

ادامه از صفحه اول

نامه بی‌گزند حکیم توس

رخش نمادی از رهایی است و زوج اسبان سیاه و سپیدی که آدمی را می‌کشند و هر کدام از آنها نماد اهورایی یا اهریمنی‌اند، رخش برخلاف اسب افراسیاب رخشان و اهورایی است چون پیک خرد و نیکی را که رستم باشد، می‌کشد و تنها این اسب است که چنین می‌تواند کند و از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است و اگر تنها درباره رخش بنویسیم، شاید به زمان‌ها و کتاب‌ها نیازمند باشیم تا این حیوان عجیب را تا به سیمرخ همراه باشیم تا چه رسد به رستم که ابدال فرهنگ ایرانی است!
ملتی که از زمان اوشنر دانا که تاریخ زیست او بر ما هنوز روشن نیست تا زرتشت و از زرتشت تا فردوسی بر خرد تأکید داشته است، چگونه می‌تواند فاشیست باشد؟
ملتی که در فرازی از آبان یشت که باز تاریخ آن مشخص نیست، خطاب به آب می‌گوید: ای زنبای آشتی‌آور، بر هفت کشور روان باش! نه فقط در اقلیم چهارم که ایران باشد، چگونه می‌تواند فاشیست باشد؟
آیا لحظه‌ای فکر کرده‌اید که چرا و چگونه زبان پارسی و خردنامه حکیم توس از یاد و باران گزند نیافته است؟
تنها به این دلیل که حامل فرهنگ خردساس ایرانی است.
با پشتوانه همین فرهنگ بوده است که نیاکان ما بحق و با چهره‌دستی هر چه تمام‌تر اسلام را دریافتند و تفسیر قرآن، فقه، اصول، کلام، عرفان و فلسفه آن را تولید و خود و دیگران را از آن بهره‌مند کردند و حتی صرف و نحو زبان عربی و قواعد عروض آن را تنظیم کردند.
حال در مقام مقایسه به یونانیان بنگرید که غربیان به آنها تفاخر می‌کنند یا آنکه آنها در قبل از قرن هفتم پیش از میلاد از اعراب جاهلی هم عقب‌مانده‌تر بودند. آشیل را نگاه کنید که جنازه هماورد مغلوب را در میدان راه ارایه می‌بندد... کجا در متون ما با چنین صحنه‌هایی روبه‌رو می‌شوید. یونانیان در سایه حکومت ایرانی که دانش را از انحصار معابد کلدانی و مصری ... خارج کرده است، در همین زمان درخشیدند و از قرن دوم قبل از میلاد که توسط رومیان که حاکمان بلافضل ماهیتی آشوریان بودند، مغلوب شدند، دیگر اثری از آنان نیست و اما این فرهنگ ایرانی است که ما را همچنان زنده و شاداب نگه داشته است.
چگونه ما فاشیست بودهایم که نه ایلغار کردیم، نه آتش زدیم در همین جنگ هشت‌ساله با اینکه توان استفاده از سلاح شیمیایی را داشتیم، با آنکه دلاوران ما در مقام دفاع در معرض این سلاح قرار گرفتند اما هرگز از توان خود حتی در جایگاه واکنش استفاده نکردیم و این جنگ تنها موردی نبود که ما آغازکننده نبودیم و تمام‌کننده بودیم بلکه در طول تاریخ نمونه‌های بسیاری از درنگ در شروع جنگ و توان تمام‌کنندگی داریم، بهتر است شاهنامه را بهتر بخوانیم و بی‌محایا دست به نقد غیرمنصفانه زنیم، در کجای جهان نقادی، این امر قانع‌کننده است که به گواه بیتی که کتاب را می‌توان زیر ضرب برد؟
از اصول ابتدایی نقد هر متن، قرارگرفتن در زمان آن متن به مفهوم فلسفی کلمه و حداقل رعایت بسامد است و اگر نه هر متنی را بدون استثنا می‌توان به نفع خود مصادره به مطلوب کرد و صادلبنه این چنین نقدی راه به جایی نمی‌برد.
منتقد باید به موضوع مورد نقد اشراف داشته باشد و در جست‌وجوی حقیقت تعبیه‌شده در متن باشد و در پایان، نقد باید دارای این خصوصیت باشد تا روزه‌نای به جهانی جایگزین باشد. یاد گفته‌ای از امام محمد غزالی افتادم که نقلش هر چیزی به ز عدم اوست/ جز علم که عدم آن به ز نقص آن است.
حدود دو سده است که با رونمایی از مفهومی‌سازی‌های جغرافیای ایران، بدون دستبرد در آن در فکر انطباق آن مفهومات بسر جغرافیای خود هستیم و از این بابت راهی به سرمنزل مقصود نبردیم زیرا نه زبان خود را بلدیم و نه زبان دیگران را بر همین منباست که چند سال قبل به اصطلاح هنرمندی هخامنشیان را امپریالیسم نامید که بیشتر به لطفیه مانند ایزرانه تمدن هخامنشی را نشناخته بود و به معنای امپریالیسم را که تنها یک واژه نیست و نیازمند تعریف و تفسیر است و باز گروهی دیگر ملیت را برنمی‌تابند و آن را برابر با ملی‌گرایی رمانتیک و سطحی در می‌یابند.
درصورتی‌که ملیت ما ماهیت تاریخی ماست که از بدو تاریخ آغاز شده است و تا امروز جریان دارد و در گذر زمان نه تنها نمی‌کاهد بلکه شاداب‌تر و پرتوان‌تر خواهد یافت و تنها چیزی که می‌تواند در این مسیر دست به گزینشگری بزند نه لایه‌ای از تمدن و نه هیچ‌کس که تنها فرهنگ ماست که شایستگی خود را در این خصوص در درازای تاریخ بارها و بارها به نمایش گذاشته است.

گروه‌هترا:
انتقاد به سازمان صداوسیما ونحوه عملکردش تنها یکی از حواشی اختتامیه جشنواره سی‌وششم فیلم فجر بود؛ انتقادی که در میانه‌های برگزاری مراسم با چهره برافروخته ابراهیم حاتمی‌کیا روی سن مطرح شد و واکنش‌های بسیاری به‌همراه داشت. حاتمی‌کیا که امسال با فیلم «به وقت شام» در جشنواره فیلم فجر حضور داشت، یکی از هنرمندانی بود که نمایش تازه‌ترین ساخته سینمایی‌اش حرف‌وحیث‌های زیادی داشت. بسیاری این فیلم را با وجود هزینه و زمان بسیاری که صرف ساختش شده است، به نسبت دیگر آثار حاتمی‌کیا با درجه کیفی کمتری ارزیابی کردند و برخی دیگر تلاش‌هایش برای کارگردانی چنین پروژه‌ای را تحسین کردند، اما گویا حاتمی‌کیا تمام دلخوری‌ها و حرف‌های ناگفته‌اش را برای اختتامیه جشنواره باقی گذاشته بود!
او پس از دریافت جایزه‌اش بعد از عنوان نامش به‌عنوان بهترین کارگردان گفت: «من فیلم‌ساز واپسته‌ام، من فیلم‌ساز این نظامم. من ۳۰ سال است که روی این سن می‌آیم و می‌روم، با اولم نیست، باید تقدیر کنم از سازمان اوج که واقعا سربازان گمنام هستند، افرادی مانند رشیدپور وازه‌هایی دراین باره می‌سازند که مطرح می‌شود، من اعتراض می‌کنم به صداوسیما و از شبکه سه شکایت به خدا می‌برم. حاج‌قاسم سلیمانی می‌گوید من برای «به وقت شام» گریه کردم، اما اف بر آن کسسی که می‌گوید این فیلم کمدی است. من افتخار می‌کنم فیلمی درباره مدافعان حرم ساخته‌ام و افتخار می‌کنم بابت ساخت این فیلم از عزیزری مثل حاج‌قاسم سلیمانی هدیه گرفتم»، حاتمی‌کیا همچنین گفت: «من اعتراض می‌کنم به تلویزیون. من از مسئولان شبکه ۳ و ۲ شکایتیم را به خدا می‌برم. این لیجاری و نگاه زشت را به خدا شکایت می‌برم.»
به فاصله چندساعت بعد

از صحبت‌های حاتمی‌کیا، رضا رشیدپور که آخرین ویژه‌برنامه «هفت» را با حضور رسول صدراعلمی و محمدرضا فروتن، از اعضای هیئت داوران جشنواره فیلم فجر، روی آنتن داشت، در بخشی از برنامه، زمانی که آیتم اهدای جایزه حاتمی‌کیا پخش می‌شد و صحبت‌های انتقادی او در این آیتم نبود، اشاره کرد که ای‌کاش پخش نیمه‌کاره این بخش این شبیه را به وجود نیاورد که انتقادهای حاتمی‌کیا از برنامه هفت را به صماحت حذف کردیم، رشیدپور در ادامه تأکید کرد که در طول پخش برنامه «هفت» چندین‌بار از ابراهیم حاتمی‌کیا و تهیه‌کننده «به وقت شام» برای حضور در این برنامه دعوت شد، اما دعوت ما را نپذیرفتند. رئیس رسانه ملی هم انتقادهای ابراهیم حاتمی‌کیا بی‌ربایخ نگذاشت. علی‌عسکری در گفت‌وگو با فارس اظهار کرد:

نقدی بر فیلم «مغزهای کوچک رنگ‌زه»

کیوکیو، بنگ‌بنگ

رخدادها بسیار مؤثر بوده است. ازاین‌رو فکر می‌کنم ریتم فیلم تا حدی، تندتر از نیاز مخاطب در جهت شناخت، درک و همذات‌پنداری با کاراکترهاست. مثال: «شاهین» (نوبد محمدزاده) -طبق گفته خود در انتهای فیلم- فردی خانواده‌دوست بوده و حالا که متوجه سرراهی‌بودن خود شده، همه تمایلات شخصیتی‌اش را یکجا - در قالب یک مونولوگ- بیرون می‌ریزد. خوب! به نظرتان مقوله شخصیت‌پردازی از طریق توضیح روایت- آن هم از زبان خود کاراکتر- امکان‌پذیر است؟ فیلم‌ساز باید حداقل در یک صحنه ویژگی مهم شخصیتی «شاهین» را به تصویر می‌کشد و این همان لحظه‌ای درنگ است که فیلم از داشتن چنین صحنه‌هایی رنج می‌برد. اصلا چرا به چنین صحنه‌هایی نیاز است؟ برگردیم به علاقه‌مندی «شاهین» به خواننده؛ وقتی «ششکور» و برادر کوچک‌تر از سوی نیروی پلیس دستگیر می‌شوند، اما «شاهین» آزاد و آسوده به خانه بازمی‌گردد، صادر از حضور او - و نبود پسران واقعی‌اش- رنجور است. تماشاگر باید دلیل این رنجوری را پیش از واقعه دستگیری می‌دانست تا وقتی قضیه سرراهی‌بودن را از زبان «ششکور» می‌شنید، به‌سرعت با «شاهین» همذات‌پنداری می‌کرد. مثالی دیگر: می‌شد یکی از جذاب‌ترین کاراکترهای فیلم، پدر خانواده باشد که در مقابل عصیان همسر و فرزندانش، هیچ اقدامی

انجام نمی‌دهد و گویی علاقه‌ای به خانواده‌اش ندارد، اما همین فرد به دختر بی‌نوایش - ناگهان- یاری می‌رساند یا هنگام مرگ همسرش، بر بالین او اشک می‌ریزد. تمام این‌اقدامات، غیرقابل‌درک است، چون ما اصلا این پدر را نمی‌شناسیم و نه انفعال ابتدایی‌اش را درک می‌کنیم و نه بروز احساسات پدر، همسرانه‌اش را. این مشکل کارهای تمام اعضای خانواده فیلم را گرفته و تمامی آنها تیپ‌هایی هستند از آدم‌های عصیانگر که از فقر به تنگ آمده‌اند. ضمن اینکه هنوز نمی‌فهمم چرا باید که از نامش برمی‌آید- به بلوغ سینمایی نرسیده و رسانه‌ای است، با یک بغل حرف و حرف. فیلم بیش از آنکه حواشش به تصویر باشد، شیدایا پرگو است و به‌جای تمرکز بر یکی از این حرف‌ها، شیفته «حرف تو حرف» آوردن است، از یک موقعیت به دیگری می‌پرد و حق تفکر و تهنش‌شینی در لحظه را از تماشاگرگیری سلب می‌کند و میان رخداد‌های گوناگون، لحظه‌های تنفس وجود ندارد. نفس‌گیر است، اما به چه قیمت؟ تنها به قیمت «باحال» بودن! -که جز باز ژورنالیستی و با رضای در لحظه تماشاگر، هیچ‌چیزی را به‌همراه ندارد و خشونت بی‌حودیز فیلم و بدگویی‌ها و هوارها و دغدغه‌های مختلف، متضاد با اشتراک شخصیت‌ها در تشدید سرعت وقوع

هنر

نگاهی به حواشی اختتامیه سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر

از اعتراض حاتمی‌کیا تا عذرخواهی رئیس



عاتمی‌کیا در مراسم فارغ‌التحصیلی

در این زمینه در برنامه هفت اشتباه کردند و تذکر لازم دراین‌باره داده شده است». رئیس سازمان صداوسیما فیلم سینمایی «به وقت شام» را اثری منحصربه‌فرد و نمایانگر اقتدار و انسانیت جمهوری اسلامی دانست و تصریح کرد: «از سردار حاج‌قاسم سلیمانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از ساخت این فیلم ارزشمند حمایت کردند سیاست‌گذاری می‌کنم». اما بخش دیگری از انتقادها به سازمان صداوسیما طبق روال هر سال در نوع پوشش مراسم و بخش آن از شبکه‌های سیما بود؛ اتفاقی که هرساله معمولاً واکنش برخی از چهره‌ها در نگاه تلویزیون و ممیزی‌هایی را که در پخش زنده مراسم انجام می‌دهد به‌همراه دارد. مهناز اسفامر از جمله هنرمندانی بود که نسبت به پخش مراسم اختتامیه جشنواره فیلم فجر واکنش نشان داد و در توییتر از

نقدی بر جشنواره فیلم فجر

حلوای فجر

بدی برخوردار نبودند! کارهایی مانند «به وقت شام» از ابراهیم حاتمی‌کیا و «تنگه ابوقریب» ساخته بهرام توکلی و نیز «ماهورا» به کارگردانی حمید زرگرزئاد در زمینه جلوه‌های بصری از قوام خوبی برخوردار بودند، ولی این فیلم‌های ذکرشده جدا از توانایی‌هایی که در عناصر شنیداری و دیداری از خود بروز دادند، از لحاظ محتوایی قادر به نفوذ در روح مخاطب نبودند و نمی‌توان آنها را جزء آثار ماندگار این دوره نامید.
جنگ و دندان برای ویدئو نگاه‌داشتن چراغ سینمای ایران فیلم‌های جدیدی ساختند و چشم‌انتظار نمایش آثارشان در جشنواره بودند و در انتها به‌سادگی از گردونه رقابت کنار گذاشته شدند و این‌بار نیز «حلوای فجر» به کام چهره‌های تکراری شیرین شد! اینجاست که تفاوت جشنواره فجر ما نسبت به دیگران کاملا باز و آشکار است! علت ممتاز شدن جشنواره‌های بزرگ سینمایی مانند «کن، ونیز، برلین و لوکارنوه» در بهادادن بیشتر به فیلم‌سازیانی است که از نگاهی نو و متفاوت برخوردارند، حتی اگر این فیلم‌ها از کاستی‌های تکنیکی برخوردار باشند، اما چون دیدگاه آنها بر اساس سینمای اندیشه استوار است، ریسک‌پذیری مدیران جشنواره‌ها را در کشف و نمایش این آثار بالا می‌برد، نه‌آنکه مانند جشنواره فجر ما گریزان از حضور «نسل کارگردانان نو» باشد! البته باز جای شکر است که به فیلم‌سازان کوتاه فرصتی داده شد که آثارشان نمایش داده شوند که این مهم با پیگیری‌های شبانه‌روزی «انجمن فیلم کوتاه ایسفا» و فیلم‌سازان کوتاه به وجود آمد، اما حضور و کمبود فیلم‌های مستند در یک جشنواره ملی در این دوره بسیار محسوس بود! درمجموع «ریسک‌پذیری مدیران و برنامه‌ریزان جشنواره فیلم فجر» در این دوره کافی نبود و همین یکی از عوامل افت کمی و کیفی آثار جشنواره بود. این رویداد بزرگ «هنری- سینمایی» که ۳۶ دوره از برپایی آن گذشته است، هنوز یک مدیر ثابت و آدرس سرراستی پیدا نکرده و همین تعدد سلیقه‌ها و دیدبان متفاوت آن، این جشنواره را تبدیل به یک رویداد هنری متوسطی کرده که فرغ و پویایی گذشته خویش را ندارد. البته «بخش نوپای بین‌الملل جشنواره فیلم فجر» چندسالی است با هدفمندی بهتر و پیداکردن یک سانس جدید، روی پسرده رفتند و نکته شگفت‌انگیزی که هنوز تا این دوره اصلاح نشده، اختصاص‌دهی تنها یک سانس نمایش برای فیلم‌ها بود! درواقع برای «منتقدان و خبرنگاران سینمایی» فرصت نمایش دیگری برنامه‌ریزی نشده بود!

مسئول بخش عمده‌ای از فیلم‌های نمایش‌داده‌شده در طبقه‌بندی سینمای جنگ یا دفاع مقدس قرار داشتند که از رنگ و جلوه ظاهری

بدی برخوردار نبودند! کارهایی مانند «به وقت شام» از ابراهیم حاتمی‌کیا و «تنگه ابوقریب» ساخته بهرام توکلی و نیز «ماهورا» به کارگردانی حمید زرگرزئاد در زمینه جلوه‌های بصری از قوام خوبی برخوردار بودند، ولی این فیلم‌های ذکرشده جدا از توانایی‌هایی که در عناصر شنیداری و دیداری از خود بروز دادند، از لحاظ محتوایی قادر به نفوذ در روح مخاطب نبودند و نمی‌توان آنها را جزء آثار ماندگار این دوره نامید.
جنگ و دندان برای ویدئو نگاه‌داشتن چراغ سینمای ایران فیلم‌های جدیدی ساختند و چشم‌انتظار نمایش آثارشان در جشنواره بودند و در انتها به‌سادگی از گردونه رقابت کنار گذاشته شدند و این‌بار نیز «حلوای فجر» به کام چهره‌های تکراری شیرین شد! اینجاست که تفاوت جشنواره فجر ما نسبت به دیگران کاملا باز و آشکار است! علت ممتاز شدن جشنواره‌های بزرگ سینمایی مانند «کن، ونیز، برلین و لوکارنوه» در بهادادن بیشتر به فیلم‌سازیانی است که از نگاهی نو و متفاوت برخوردارند، حتی اگر این فیلم‌ها از کاستی‌های تکنیکی برخوردار باشند، اما چون دیدگاه آنها بر اساس سینمای اندیشه استوار است، ریسک‌پذیری مدیران جشنواره‌ها را در کشف و نمایش این آثار بالا می‌برد، نه‌آنکه مانند جشنواره فجر ما گریزان از حضور «نسل کارگردانان نو» باشد! البته باز جای شکر است که به فیلم‌سازان کوتاه فرصتی داده شد که آثارشان نمایش داده شوند که این مهم با پیگیری‌های شبانه‌روزی «انجمن فیلم کوتاه ایسفا» و فیلم‌سازان کوتاه به وجود آمد، اما حضور و کمبود فیلم‌های مستند در یک جشنواره ملی در این دوره بسیار محسوس بود! درمجموع «ریسک‌پذیری مدیران و برنامه‌ریزان جشنواره فیلم فجر» در این دوره کافی نبود و همین یکی از عوامل افت کمی و کیفی آثار جشنواره بود. این رویداد بزرگ «هنری- سینمایی» که ۳۶ دوره از برپایی آن گذشته است، هنوز یک مدیر ثابت و آدرس سرراستی پیدا نکرده و همین تعدد سلیقه‌ها و دیدبان متفاوت آن، این جشنواره را تبدیل به یک رویداد هنری متوسطی کرده که فرغ و پویایی گذشته خویش را ندارد. البته «بخش نوپای بین‌الملل جشنواره فیلم فجر» چندسالی است با هدفمندی بهتر و پیداکردن یک سانس جدید، روی پسرده رفتند و نکته شگفت‌انگیزی که هنوز تا این دوره اصلاح نشده، اختصاص‌دهی تنها یک سانس نمایش برای فیلم‌ها بود! درواقع برای «منتقدان و خبرنگاران سینمایی» فرصت نمایش دیگری برنامه‌ریزی نشده بود!

با بزرگان این دو فیلم در «کشف جوهره درام و ابلاغ آن به تماشاگران» موفق ظاهر شدند. بازی‌های فیلم «بمب»، به‌ویژه بازیگران نوجوان آن و نیز هنرنامه‌ی کوتاه و تأثیرگذار مهتاب نصیرپور در «سرو زیر آب» از لحاظت به‌یادماندنی جشنواره بود که بازی این بازیگر توانا، از سوی هیئت داوران از قلم افتادا، فیلم «سرو زیر آب» با فیلم‌پردازی درخشان و بی‌ظنیر «علیرضا زربین‌دست» به یک اثر چندجنگ تبدیل شد که از بار فلسفی خوبی در مواجه‌شدن با سرو زیر آبی برخوردار است که هزاران سال با پیشینه تاریخی و فرهنگی ما گره خورده، فیلم در زیر متن خود از صلح‌طلبی و ایثار «زم‌خ‌های کهنه جنگی» سخن می‌گوید که هنوز گریبانگیر بعضی فیلم‌های جامعه است؛ در این اثر تعصبات قومی و بومی به‌خوبی به چالش کشیده شده و در انتها عمل برانگیزنده درام به تعادل خوبی بین شخصیت‌های فیلم می‌رسد! جشنواره فجر امسال از طراوت و پویایی کمی برخوردار بود و هیئت داوران فیلم‌های خوب و هوشمندانه‌ای مانند «امیر» که نینما اقلیما و «اتاق تاریک» ساخته روح‌الله حجازی را از قلم انداختند و درعوض «فیلم‌های متوسط و گاه زنگ‌زده‌ای» را مورد تقدیر قرار دادند-که از لحاظ بار دراماتیکی از قوام خوبی برخوردار بودند! مشخص نیست که چرا هیئت داوران این دوره مانند برنامه‌ریزان جشنواره از قدرت ریسک‌پذیری ضعیفی برخوردار بودند، اما جشنواره فجر جدا از تمام کاستی‌هایی که در این دوره داشت، یک پدیده نوظهور و یک بازیگر توانا را کشف کرد و آن بازی بی‌ظنیر «سارا بهرامی» در فیلم «دارکوب» بود! حضور فیلم‌های «امیر»، اتاق تاریک، «سرو زیر آب»، «مغزهای کوچک زنگ‌زده» و «نونی یا کوشواره‌های باروتی» نگذاشت که «حلوای فجر امسال» سرد بماند!

روزنگاشت جشنواره(۹)

روزپایانی



محسن خیمه‌دوز

کارگردان، فیلم‌نامه و تهیه‌کننده؛ خسرو معصومی
بازیگران: لسون هفتوان، پدram شرفی و الهام نامی.
داستان فیلم درباره مشکلات مهاجرت یک زوج جوان به آمریکا از طریق ترکیه است. مرد به‌خاطر مشکلات مالی به کار غیرقانونی می‌پردازد و با سرانجام نامنتظره‌ای هم روبه‌رو می‌شود.
قصه فیلم ساده شروع می‌شود و به‌تدریج پیچیده می‌شود. تدوین غیرخطی فیلم که نوعی روایت سیال ذهن به فیلم می‌دهد، کشش دراماتیک فیلم را هم بیشتر می‌کند.
نقطه‌ضعف فیلم بیش‌از‌حد طولانی‌بودن آن است. می‌توان با رویکردی مینی‌مال به برخی سکانس‌ها، نزدیک به یک ساعت از فیلم را حذف کرد، بی‌آنکه به درام درونی فیلم لطمه بخورد، زیرا نه اطلاعات ضروری را حذف می‌کند، نه به زیبایی فیلم لطمه می‌زند.
موسیقی فیلم با محتوای فیلم و فضای خلق‌شده در فیلم هماهنگ است.

۲-زنی با کوشواره‌های باروتی

یک مستند جنگی درباره داعش
کارگردان، پژوهشگر و فیلم‌بردار: رضا فرهنگ‌داستان این مستند مربوط به یک زن خبرنگار جوان عرب است به نام «نوره» که در کنار رزمنده‌های ضدداعش به کسب خبر و به‌تدریج به مبارزه می‌پردازد.

گفت‌وگوی او با دو گروه از زنان شنیدنی است؛ زنان یزدی که مورد حمله و تجاوز داعشیان قرار گرفته‌اند و خانواده‌هایشان نیز کشته شده‌اند و دوم زنانی که با داعشیان زندگی می‌کرده‌اند و اینک اسیر شده‌اند، ولی از داعشیان راضی‌اند و تعجب می‌کنند که چرا دیگران از داعشیان بد می‌گویند. در میان گروه دوم، زنانی از همه نقاط جهان حضور داشتند و هرکدام هم چند بچه از داعشیان داشتند.

نکته طنز و البته تراژیک این مستند آنجاست که رزمنده‌های ضدداعش باید هم‌زمان، هم بچه‌های داعشیان و مادرانشان را نگهداری کنند، هم پدران آنها را بکشند. از طرف دیگر، داعشیان باید کسانی را بکشند که از بچه‌ها و زنانشان نگهداری می‌کنند.

چهره بسیاری از این کودکان، وضعیت جهانی را که در آن به دنیا آمده‌اند نشان می‌دهد.

در انتها همکار خبرنگار در یک حمله ناگهانی داعشیان کشته و مستند با کشته‌شدن او تمام می‌شود.

موسیقی این مستند که توسط کریستف رضاعی ساخته شده، شنیدنی است.

۳- جمع‌بندی جشنواره سی‌وششم

الف - مدیریت سلخته جشنواره همچنان استوار و محکم پایرجاست و هیچ نشانه‌ای نیست که نشان دهد چنین مدیریتی رو به پایان است.

ب - بزرگ‌ترین چیزی که جشنواره فیلم فجر را همه‌ساله تهدید می‌کند، ابتکارات مدیریتی است. امید که ایجاد نوع ابتکار مدیریتی در جشنواره‌ها ممنوع اعلام شود.

ج - از ثمرات همین ابتکار مدیریتی بود که در سالان چارسو، منتقدان و نویسنده‌های هنری و فرهنگی با بیش از ۳۰ سال تجربه، برای گرفتن یک لیوان آب جوش باید بعد از عبور از پنج طبقه، خروج از ساختمان، رفتن به پشت ساختمان علاءالدین و خرید یک لیوان آب جوش به مبلغ پنج هزار تومان دوباره همین مسیر را برگردند و این کار را در میان همه سانس‌ها هم انجام دهند و در پاسخ به اعتراضاتشان هم چنین بشنوند: کشور در حال مقاومت است و ما باید صرفه‌جویی کنیم. برای آب جوش بودجه نداریم.

د - جدا از مدیریت حسین‌قلی‌خانی جشنواره، فیلم‌ها هم در حد و اندازه همین مدیریت بودند. به عبارت دیگر جشنواره سی‌وششم فیلم فجر را باید جشنواره «سینمای عامه‌پسند» و «سینمای سفارشی» نامید.

ه - مواردی که در اغلب فیلم‌های این دوره دیده و تکرار شدند عبارتند از:

ز - زن گل است. زن ناز است. باید به زن گل داد.
چاقو، فخش، چیغ و دادزدن بهترین نشانه برای یک بازی هنری و یک فیلم هنری است و می‌توان از آنها به‌عنوان ابزار هنری استفاده کرد.

سیگار، یعنی فیلم و بازیگری و فیلم و بازی هم یعنی سیگار. نکته بسیار عجیب فیلم‌های جشنواره این بود که در آنها چند کاراکتر دیده شدند که سیگار روشن نکردند و سیگاری هم نبودند.

ج - جگ‌های اس‌ام‌اس، تلگرامی و اینستاگرامی، مواد اولیه فیلم‌نامه‌نویسی‌اند.

- موسیقی فیلم‌ها به تیزراژ پایانی فیلم‌ها انتقال یافته و از این طریق ارزشیابی می‌شوند.

- فیلم خوب، فیلمی است که همه در آن کشته شوند.

ز - به مرحله‌ای رسیدهایم که انصراف‌دادن از جشنواره‌ها، به‌تدریج به نشانه عقابنایت و تعهد هنری تبدیل می‌شود.